

عالم و آدم از منظر عرفان

دکتر زهره نادری نژاد

دانشیار دانشکده فنی شریعتی

(ز ص ۱۸۱ تا ۱۹۷)

چکیده:

هر جان بیداری از خود می‌پرسد؛ این اقیانوس بیکران و پرتلاطم وجود سرچشمه‌اش کجاست؟ جان عالم دنائی حقیقی کیست؟ وجود شکوفا از محو حقیقت خود، جواب می‌شنود؛ "لاهو الاهو"، او که این سؤال و جواب از اوست، او که در حجاب کبریائی خود محتجب است و فقط از وراء اسماء و صفات با چشم جان مشاهده می‌شود.

گره تاریکی و محدودیت ادراک حسی، اهل دنیا را به خود مشغول داشته و از دیدن نور محروم مستند ولی ضمیر و دل اولدالالباب و اوایء الهی که به برکت «تجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً» (سجده / ۱۶) مشمول «ابیت عند ربی یطعمنی و یسقنی» گشته‌اند، و به نور حقیقت نورانی گشته است همه چیز از محسوس تا مجرد، از هیولی تا جبرئیل را آینه معاینه حضور حق تعالی و جلای تجلیات حضرتش می‌یابند و از لذتهای بی‌نهایتی که روشنی بخش دیده‌هاست، بهره می‌جویند؛ «فلاتعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین» سجده / ۱۷.

عاشقان جانباز این راه آمدن از دو عالم دست کوتاه آمدند
زحمت جان از میان برداشتند دل بکلی از جهان برداشتند

واژه‌های کلیدی: تجلی، ظهور، انسان کامل، شهود حقانی، ذوالوتین

بودن.

مقدمه:

"آفرینش همه برای تنبیه دل است"

"سنبریهام آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید" فصلت / ۵۳.

بزودی نشانه‌های خود را در عالم و نفوس خودشان به آنها نشان دهیم، تا روشن شود برای آنها که او حق است، آیا این کفایت نمی‌کند، که او بر هر چیزی گواه است.؟!؟

حیات انسان در درک توحید و وصول بدان می‌باشد، توحید آب زلال و شفافی است که انسان را از ادناس و ارجاس نجات می‌دهد، و او را به مقام قرب خاصان عروج داده و "عند ملیک مقتدر"، ساکن می‌نماید.

ورود در بحر لایتناهی توحید، موجب جریان انهار اربعه در جنات مراتب انسان می‌شود، و او را از شیرین‌ترین لذایذ یعنی رهائی از موهوم، رفع حجاب تعین و دوئیت، نوشیدن شراب بی‌خودی، ارتزاق شهد وصال، روشن شدن چشم به نور وحدت و عینیت، رهائی از هرگونه خوف و حزن، و... بهره‌مند می‌کند.

یگانه رزق طهور انسان، توحید است که شرط بهره‌مندی از آن، باز شدن اشتهای الهی و دهان جان می‌باشد؛ این بنیه به صورت خدادادی در انسان قرار داده شده است ولی با توجه به نعمت اختیار، شکوفائی آن با انتخاب، به تدریج و در پرتو اصلاح بینش خود، و نجات از کفر و شرک میسر است؛ اولین قدم درک صحیح پیدا کردن و مُحَلِّی شدن به علم الیقین است، که در عین حال مقدمه لازم جهت مراتب عالیتر آن فراهم می‌گردد.

این بینش ناب را از آیات کریمه قرآن و فرمایشات حضرات معصومین سلام علیهم اجمعین می‌توان بدست آورد، با توجه به اینکه آن معجزات قولی دارای بطون است و بطون آنها نیز دارای بطون می‌باشد، روشن شدن چشم جان به تَلَأُلُو انوار معانی آنها، نیازمند احراز شرایط لازم می‌باشد، که از جمله می‌توان به اخلاص

و طهارت باطن و آشنائی با نظرات عرفای کرام اشاره نمود. زیرا نظرات آن و اصلاح به مقام قرب علاوه بر اینکه مأخوذ از قرآن و سنت می‌باشد، تبیین و تفسیر آن معانی بلند است، لذا بهترین راه برای استنباط آن معانی عمیق می‌باشد.

موضوع مقاله پیرامون عالم و آدم از منظر عرفان و در راستای اولین و مهمترین قدم اصلاح پیش نسبت به اشیاء و عالم - که هدف خلقت بوده و از اهم وظایف هر انسان طالب کمال و سعادت است. - می‌باشد.

عن هشام بن الحکم: اِنَّهٗ سألَ با عبدالله علیه السلام عن اسماء الله، فقال: "یا هشام... فمن عبد الاسم دون المعنی، فقد كفر و لم یعبد شیئاً و من عبد الاسم و المعنی فقد اشرك و عبد اثنين و من عبد المعنی دون الاسم فذاک التوحید".

از این بیان بلند امام صادق (س)، به وضوح بدست می‌آید، میزان کفر، شرک و توحید بودن افراد به نحوه نگرش آنها به اشیاء بستگی دارد؛ کافر کسی است که از دیدن حقیقت محجوب و به اشیاء نگاه استقلال‌ی دارد، مشرک کسی است که در عین نگاه استقلال‌ی به اشیاء دارد، به مسمی نیز توجه دارد، و موحد کسی است که نگاه استقلال‌ی او فقط به حق و حقیقت است، ما سوی الله ظل و عکس حقیقت بوده و تکیه بر هستی مطلق دارند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام؛ در مورد شرک خفی می‌فرمایند: "شرک خفی از اثر پای مورچه سیاه که در دل شب تاریک بر روی سنگ سیاه حرکت کند، مخفی تر است"، با این دقت و ظرافت که در شرک است، قریب به محال است که کسی جز حضرات معصومین (س) از این صفت نکوهیده که قرآن کریم از آن به ظلم عظیم یاد می‌کند، - "یا بنی لا تشرک با لله، ان الشرک لظلم عظیم" لقمان / ۱۳ - بری باشد.

این بیماری گریبانگیر، اکثر قریب به اتفاق افراد است، نشانه آن صادرات و ظهورات آنها در افعال، گفتار و اعمالشان است که نمونه‌هایی از آن عبارت است از:

- اعتماد بر علل و اسباب

- چشم امید به خیر و نیکی از دیگران

- مؤثر دیدن دست غیر حضرت حق (جل و علا) در مسائل، و مشکلات
 - هراس از مشکلات و گرفتاریها
 - شکوه نمودن از مشکلات
 - دل خوش بودن به یسر و نعمت
 - اعتماد بر قدرت، توانائی، علم، ثروت، نطق، فهم و... و...».
- خداوند متعال می فرماید «قلیل من عبادی الشکور» سبأ / ۱۳ - افرادی که شکرگزاری می نمایند، کم هستند». همچنین در جاهای مختلف می فرماید: «اکثرهم لایعقلون» «اکثرهم لایفقهون» بنابراین شکر حضرتش، یا تعقل، درک صحیح و... امکان دارد.
- در روایتی که هشام از امام صادق (س) نقل می کند، امام راه توحید و غات را، دارا شدن ورود در سلک منجحین را حضرت جهان بینی توحیدی یا جهان بینی معرفی می فرماید.
- تحقق به این جهان بینی دارای مراتبی است؛ اولین مرتبه آن علم الیقین یا درک مفهومی است و با گذر از آن، تلبس به سایر مراتب عین الیقین و حق الیقین میسر می شود. اصلاح بینش نسبت به عالم، علاوه بر اینکه خود مقصود است و موضوعیت دارد، از این جهت که اعمال انسان مبتنی بر بینش اوست، و تا بینش صحیح نباشد، عمل هم اصلاح نمی شود، نیز حائز اهمیت است.
- از این روی مهمترین وظیفه انسان، تلاش در جهت اصلاح بینش و تحقق به حق است، در غیر این صورت، انسان در حجاب تعینات توقف نموده و جز محدود و متناهی، - غیر حق - مطلوب دیگری ندارد.
- طالب هر چیز ای یار رشید جز آنچه می جوید، ندید
- «من کان حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الآخرة من نصیب» شوری / ۲۰
- «هر کس زندگی دنیا را طلب کند، به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد.» به ناکامی از لذایذ معنوی، و خلود در جهنم بُعد و فراق مبتلا می شود
- در این مقاله تلاش خواهد شد، به مطالب لازم جهت روشن شدن حقیقت و

اصلاح بینش برای رسیدن به مقام توحید و نجات از شرک در حد میسور پرداخته شود لذا ابتدا، ارتباط عالم با مبدأ هستی، پرتو و ظهور بودن آن، ذووجهین بودن اعیان خارجی، تبیین گشته و سپس به جایگاه انسان به عنوان اتم ظهورات و اتم کلمات الله، پرداخته، در پایان راه ورود به شهود حقانی اشیاء تبیین می‌گردد.

بدان امید که گامی باشد، در جهت زدودن غبار دوئیت و کنار زدن حجب و موانع دیدن روی یار و زمینه‌ای باشد، برای اجابت دعای سر حلقه موحدان حضرت خاتم صلوات الله علیه، در حق ما؛ اللهم ارنی الاشیاء كما هی" و جهشی باشد برای خلاصی از ملامتی "الهی الاهی خلصنا عن الاشتغال بالملامتی".

عالم ظهور اسماء الاهی

ذات الاهی، به اعتبار هر صفت و اسمی، مقتضی مظهر است که احکام آن صفت و اسم در آن مظهر به کمال ظهور، یابد.

عالم، مظهر اسماء حضرت حق تعالی می‌باشد، وجود عالم از حق است و ظهور حق به عالم؛ "الله نو السموات و الارض" نور / ۳۵.

عالم مثال آئینه‌ای است که حق با تمام اسماء در او تجلی نموده، هر ذره نیز آئینه‌ای است که حق به یک وجهی از وجوه اسماء در آن منعکس شده است.

هر ذره به ظاهر صورت اسمی است از اسماء الهیه است ولی در باطن؛ هر ذره مظهر همه اسماء است و از آنجا که وجود حضرت حق تبارک تعالی مقدس و منزّه از تجزی است تمام اسماء متحد با ذات و لاینفک از او می‌باشند، بنابراین هر چیز، همه چیز است. فط عارف بالله اینگونه می‌بیند.

گرچه تعین، حدّ و ماهیت او مانع ظهور تمام کمالات وجود است، حق در هر شیء به قدر قابلیت، آن شیء ظاهر شده است، و با برداشته شدن تعین کمالات ظهور و بروز خواهند نمود؛ مثل قطره‌ای که اگر دل آن شکافته شود و تعین آن برداشته شود، صدها دریا بیرون آید، پس ظهور ذات در همه اشیاء مساوی است؛ "ماتری

فی خلق الرحمن من تفاوت" (ملک / ۳) در خلق خداوند رحمن، تفاوتی نیست، تفاوت به لحاظ قابل و از ناحیه تعین است.

درون حبه صد خرمن آمد جهانی در دل یک ارزن آمد

پس حضرت حق جل و علا در عین ظهور، مخفی و در عین خفا، ظاهر است، "یا ظاهر اخی بطونه و یا باطناً فی ظهوره" اوست که، عین همه اشیاء شده و گرچه تعینات و تشخصات پرده جمال آن حضرت گشته‌اند. (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۱۱۱)
عین همه است و از غایت شمول فیض عامش با همه اشیاء است، البته نه به مقارنت و همراهی، زیرا غیر او چیزی نیست که مقارن او شود و هر چه هست به او موجود است و بدون او معدوم؛ "داخل فی الاشیاء لا بالمازجه و خارج عن الاشیاء لا بالمباینه" (شرح فصوص الحکم "فیصری"، ص ۲۶).

حق از لحاظ تحقق و ثبوت ظاهرترین اشیاءست و قوام همه اشیاء به اوست ولی از لحاظ حقیقت و ماهیت کنه ذات اخفی «ظاهر لذاته و مظهر لغیبه» است. پس او به خود پیدااست و پیدائیهی دیگر به اوست.

عالم ظلّ و سایه است، همانگونه که ظل و سایه ظهور نور است و با قطع نظر از نور عدم است، عالم نیز به نور وجود حقیقی ظاهر گشته است، "الم تر الی ربک کیف مدّ الظلّ" فرقان / ۴۸. (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۱۱۱)

در حدیث قدسی آمده است که حضرت داود(س) از حضرت حق سؤال نمودند: "لماذا خلقت الخلق"، خداوند متعال به ایشان وحی فرمود: "كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف"

حضرت حق تبارک و تعالی برای ظهور خود دو تجلی فرمود:

۱- اقدس: که تجلی ارفع حبی ذاتی در حضرت علم است، و بواسطه آن استعدادها و قابلیت‌ها مشخص می‌شود.

۲- مقدس: این تجلی رفیع مترتب بر تجلی فیض اقدس و ظهور فیض اقدس است و بواسطه آن، اشیاء بر حسب استعداد و ظرفیتشان در خارج ظهور می‌یابند.

ذوجهین بودن اشیاء

در هر عینی و شیءای از اشیاء در جهت می توان اعتبار نمود.

۱- از جهت نسبت به پروردگار: عبارت از ظهور حق در صور ممکنات و همان تجلی شهودی است و از این جهت باقی است. "ما عندکم ینفد و ما عندالله باق" نحل / ۹۸ «آنچه نزد شماست، نابود می شود و آنچه نزد خداوند است، تا ابد باقی خواهد بود.» و تمام کمالات و خوبیها که به مخلوقات نسبت داده می شود، از این جهت است «فما اصابک من حسنة فمّن الله» نساء / ۷۹ «آنچه از خوبی به تو می رسد، از خداوند متعال است.»

۲- از جهت مخلوق بودن: عبارت از تعین و تشخص است، و از این جهت اشیاء را خلق و ممکن می نامند، تمام نواقص که به موجودات ممکن نسبت داده می شود از این جهت است و حجابها همه از ناحیه محدود بودن است و محدود بودن است و تعین از عالم کثرت و جنبه خلقی است "فما اصابک من سيئة فمّن نفسک" نساء / ۷۹. «آنچه بدی به تو می رسد. از ناحیه خود توست.»

اشیاء مانند کلمات متکلم است، همانگونه که متکلم، واحد است و کلمات متعدد، وجود حق تعالی واحد است کلمات وجودی متکثر، و تمام آنها از صوت و نغمه "کن" برای ظهور حضرتش و اظهار کمال ظاهر گشته اند.

هستی فقط وجود واجب است که به صورت عالم متجلی و ظاهر گشته و غیر حق همیشه عدم است و ماهیت و تعین آنها مانند صورتهای خیالی است که حقیقتی ندارد، شیخ محیی الدین به این مطلب اشاره می فرماید؛ "فاعلم انک خیال و کل ما تدرکه مما تقول فیه لیس الاخیال، فالوجود کله خیال فی خیال و الوجود الحق انما هو الله خاصه من حیث ذاته و عینه لا من حیث اسمائه" (شرح فصوص الحکم، خوارزمی، ص ۳۵۱). بدان تو خیالی و جمیع آنچه را که ادراک می کنی و نام می نهی، همه خیال است، پس کل وجود خیال در خیال است.

مشو جانا گرفتار خیالات در عالم خیال و غیر او خیالست،

"انما الحیوة الدنیا لعب و لهو" محمد / ۳۶.

تمام عالم از حیات و ممات، لذت و الم، مانند بازی کودکانست، تمام این اشیاء و اعیان، امور اعتباری اند و امور اعتباری، در واقع موجود نیستند، می توان آنها را به اعداد تشبیه کرد، همانطور که وجود حقیقی و واقعی مربوط به "واحد" است، و اعداد دیگر منازل و ظهورات آن او هستند، به طوری که اگر واحد را دوبار تکرار کنیم عدد "دو" و اگر سه بار تکرار کنیم عدد "سه" و... حاصل می شود اعداد صرف اعتبارند ولی حقیقت آنها "واحد" است "فاوجد الواحد العدد و فصل العدد الواحد". واحد عدد را ایجاد می کند و عدد، واحد را تفصیل و شرح می کند، امام سجاد (س) در این زمینه می فرماید: «یا الهی لک وحدانیه العدد» (شرح اسماء، ص ۶۱) کاغذی که بر آن نوشته می شود و قلمی که با آن نگاشته می شود و عضله ای که این کاغذ و قلم را مسخر خود نموده، اراده ای که از شوق برخاسته و شوقی که از علم برخاسته و علمی که قائم به نفس آدمی است، همگی از شئون مشیت الهی و از ظهورات اوست و تعیینها همه اعتباری و خیالی اند، و ظهوری جز ظهور مشیت او نیست و شأنی به جز شأن او نیست، این معنای بسط رحمت و مقام الهیت و روح و حقیقت اشیاء است که در فرمایش مولی العرفا آمده است؛ "اللهم انی اسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء... و باسمائك التی ملأت ارکان کل شیء" (مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

مظهر اتم ظهورات

در بین ظهورات الهی، انسان کامل، اظهر ظهورات و مقصد اقصی خلقت است. "الصورة الانسانية هي اكبر حجج الله على خلقه، هي الكتاب الذي كتبه بيده، و هي الهيكل الذي بناه بحكمته و هي مجموع صور العالمين، و هي المختصر من اللوح المحفوظ و هي الشاهدة على كل غائب، و هي الحجة على كل جاحد، و هي الطريق المستقيم الى كل خير و هي الجسر الممدود بين الجنة و النار (شرح الاسماء و شرح دعای جوشن کبیر، ص ۶۷)" صورت انسانی، بزرگترین حجت های الهی بر خلقش است،

و او همان کتابی است که آن را با دست خود نوشته است، و او همان هیکل است که آن را با حکمت خود بنایش نموده و اوست مجموعه صورت جهانیان و اوست مختصری از لوح محفوظ و او بر هر غایبی شاهد است و اوست راه راست بر هر گونه خیر و نیکی و همان راهی است که در میان بهشت و دوزخ کشیده شده است، انسان خلیفه خداست که مزین به خلعت تمام اسماء و صفات حضرت حق شده است. ای نسخه نامه الهی که تسوئوی آینه جمال شاهی که توئی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هسته خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی انسان در معنای تام و اتم کلمه جامع و آئینه تمام نمای همه اسماء و صفات الهی است، کاملترین نمونه تجلی ذات حق است، تمام بودن هر چیز به حسب آن چیز می باشد. مثلاً تمام بودن علم به آن است که هیچ جهل و حجاب در آن نباشد (لذا یقین علم تمام است) و تمام بودن نور به آنستکه هیچ کدورت و تاریکی در آن نباشد و تمام بودن کلمه و کلام به آنستکه دلالتشان واقع و هیچگونه اجمال و تشابهی در آن نباشد، عالم عقول و مجردات چون مجرد از ماده هستند، کلمات تامه الهیه هستند ولی از آنجا که مظهر بعضی از اسماء و صفات هستند، ناقص می باشند، ولی انسان کامل که آئینه تمام نمای همه اسماء و صفات الهی است، تمامترین کلمات الهی است و به همین علت ملائک عکس معبود خود را در او مشاهده نمودند، که مطیع و فرمانبردار او شدند، زیرا، انسان کامل مظهر تمام اسماء و صفات الهی است، ولی مخلوقات دیگر مظهر اسمی از اسماء الهی اند، لذا، نسبت آنه به انسان کامل، مثل جزء بوده و جزء تابع کل است. (شرح دعای سحر، ص ۶۰۳) از این روی در حدیث آمده است؛ "خلق الله تعالی آدم علی صورته" (شرح فصوص الحکم "قیصری" ص ۱۲۰) همچنین در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (س) آمده است؛

دواؤک فیک و لاتبصر و دوائک منک و لاتشعر
وانت الکتاب المسبین الذی با حرفه یظهر المضمهر

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

(شرح الاسماء و شرح دعای جوشن کبیر، ص ۶۷)

مپندار خود را که جرم صغیری که پنهان شده در نهادت جهانی توئی آن کتاب مبین کز و شده ظاهر اسرار گنج نهانی لذا مجموع مراتب عالم، بمثابة جسم است و انسان روح آنها و کمال موجودات به این است که خود را به مرتبه انسان یعنی مظهریت اتم حضرت حق برسانند. از این روی انسان در هیچ مرتبه‌ای (ذات، صفات، افعال) صاحب و مالک چیزی از خود نیست، بلکه آنچه هست، ظهور حق تعالی است، معجزات انبیاء (س) (از نسق الجبل حضرت صالح "بیرون آمدن ناقه" تا شق الارض و شق البحر حضرت موسی "بلعیدن زم، قارون راه عبور بنی اسرائیل از رود نیل" (انفال / ۱۸ و تا کندن در قلعه خیبر بدست امیر المؤمنین (ع) فعل حضرت حق تعالی و ظهور حضرتش می‌باشد. قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره می‌فرماید: "ان الذین یتابعونک، انما یتابعون الله" فتح / ۱۱ آنهاست که با تو بیعت کردند فقط با خداوند بیعت کردند. "مارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی" انفال / ۱۷ هنگامی که تو تیرافکندی، تو نیفکندی، بلکه خداوند افکند.

دمدمه این نای از دمه‌های اوست های و هوی (روح) از هیهای اوست

عین ثابت انسان اقدم اعیان در حضرت علم و آخر آنها در خارج:

حضرت احدیت، اول به صورت حقیقی انسان که روح و عقل کل است، تجلی فرمود و تمامی اسماء و صفات خود را در او مشاهده فرمود، سپس اعیان دیگر ممکنات به تبع عین انسان در حضرت علم، ظهور یافتند، لذا اعیان دیگر تفصیل حقیقت انسان هستند، و انسان روح آنها محسوب می‌شود ولی از لحاظ عینی و تحقق در عالم خارج یعنی ظهور در عالم ساده، آخرین ظهور عینی ایشان است زیرا او علت غایی خلقت است و علت غائی همانگونه که حکما گفته‌اند؛ "اول الفکر و

آخر العمل" - بدایة الحکمة - علت غائی در علم مقدم ولی در تحقق مؤخر است، بنابراین دو عالم غیب و شهادت و همه آلات و اسباب او می‌باشند. که در حدیث قدسی به آن اشاره شده است، "یا بن آدم خلقت الاشیاء کلها لاجلک و خلقتک لاجلی" (شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۳۹) ای فرزند آدم همه چیز را برای تو خلق کردم ولی ترا برای خودم خلق نمودم.

انسان کامل عامل ابقاء و حفظ عالم

انسان کامل نه تنها علت ایجاد عالم می‌باشد که عامل بقاء نیز اوست، حق تعالی در آینه دل او تجلی می‌کند و عکس انوار تجلیات از آینه دل او بر عالم افاضه می‌گردد و به وصول آن فیض باقی می‌ماند و تا آن کامل در عالم باقی است، از حق تعالی، تجلیات ذایته و رحمت رحمانیه و رحیمیۀ را بواسطه اسماء و صفاتی که این موجودات مظاهر او هستند، استمداد می‌نماید؛ پس همانگونه که او واسطه فیض در خلقت مخلوقات است که، اگر، عین ثابت انسان کامل که خلیفه الله اعظم در مقام ظهور در حضرت علم است نمی‌بود هیچ کدام از عوالم و اشیاء ظهور نمی‌کرد و باب رحمت الهی هرگز گشوده نمی‌شد؛ همچنین دوام و بقاء عالم نیز به وجود انسان کامل است.

قلب انسان کامل عرش انفسی و محل ظهور تجلیات الهی:

همانگونه که در آفاق و عالم خارج، عرش مظهر اسم رحمن است، در انفس نیز دل انسانی مظهر اسم رحمن است و هر لحظه، حضرت حق تعالی در دل مؤمن تجلی و ظهور دارد.

انسانی که در صراط مستقیم خلقت خود قرار می‌گیرد، شکوفا می‌شود و به صورت الهی خود نزدیک و نزدیکتر می‌شود، تا جائی که از همه حدود می‌گذرد و آنچنان سعه وجودی می‌یابد که ظهور کامل حق می‌شود، این همان بنده مؤمن و

تقی و نقی است که خداوند متعال به حضرت موسی (س) معرفی می‌کند:
 «لا یسعی ارضی و لا اسمائی، بل یسعی قلب عبدی المؤمن التقی النقی» (شرح

فصوص الحکم "قیصری"، ص ۱۳۹)

"فلک دوران ز ندبر محور دل وجود مرد و عالم مظهر دل
 هر آن نقشی که بر لوح از کلم رفت نوشته دست حق، بر دفتر دل
 نهفته مهر پاکان در نهادش کز اصل پاک آمد گوهر دل
 جام جهان‌نما، دل انسان کامل است مرآت حق نما به حقیقت همین دل است"

(شرح الاسماء و شرح دعای جوشن کبیر، ص ۶۷)

از این روی، بایزید بسطامی که می‌گوید: "لوان العرش و ما حواه اجتمعت فی زوایا

قلبی لما احست به" (همان، ص ۶۸)

«اگر عرش و تمام آنچه اطراف اوست در گوشه قلب من اقرار گیرد، هرگز آن را

احساس نمی‌کنم.»

تفاوت تجلی حق تعالی بر قلوب اولیاء الهی

تجلیات حضرت حق بر بعضی قلوب به جلال و عظمت و کبریا است، بر بعضی به جمال و زیبایی و بر بعضی قلوب به هر دو، این مطلب به وضوح از مکالمه حضرت عیسی و حضرت یحیی (سلام الله علیهما) بدست می‌آید؛ حضرت عیسی (س) در حال خنده بود، حضرت یحیی (س) در مقام اعتراض به ایشان عرض کرد: "گویی تو از مکر و عذاب خدا ایمن شده‌ای که می‌خندی؟! " حضرت عیسی: "گویی تو از فضل و رحمت الهی مأیوس گشته‌ای؟! " از این مکالمه معلوم می‌شود، تجلی خداوند بر قلب حضرت یحیی (س) با جلال و قهر و سلطنت و بر قلب حضرت عیسی (س) با لطافت و رحمت بوده است.

که تجلی خداوند متعال بر قلب مبارک حضرت خاتم (ص) به هر دو وجه می‌باشد؛ لذا فرمودند، "او تیت جوامع الكلم" «تمام کلمات جامع بمن اعطاء شد»،

یعنی صاحب تمام ظهورات الهی در تمام کلمات و مخلوقات می باشم. برقی از منزل لیلی بدرخشید سحوه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد؟

راه ورود به شهود حقانی و عارفانه

اطلاع از احوال غیب از جمله مشاهده جمال مطلق، از طریق عقل امکان پذیر نیست و رابطه عقل با مکاشفات و مسائل ماوراء الطبیعه و غیب مثل رابطه یکی از حواس با مدرکات یکی از حواس دیگر است، مثل رابطه چشم با شنیدنیها و گوش با چشیدنیها که هیچ رابطه‌ای بین آنها نیست، بلکه صرفاً از طریق دل و قلبی که در اثر تصفیه باطن، سیر و سلوک، ریاضت و مجاهده مصفی شده باشد میسور می باشد.

"کلما میزتموه باو هامکم فی ادق معانیه مخلوق لکم، مصنوع مثلکم، مردود الیکم" (شرح الاسماء، شرح دعای جوشن کبیر، ص ۶۶) «تمام آنچه که باو هم خود در دقیق ترین معانی آن، درک می کنید، مخلوق شماست، چیزی است که مثل شما ساخته شده است، و به شما برگردانده می شود.

انسان با طی مراحل و عبور از صفاتی که موجب تقید است، اول از صفات بشری، حیوانی، نباتی و عنصری می گذرد، سپس از صفات فلکی و ملکی عبور نموده و از عرش و کرسی نیز عبور می نماید، تا اینکه بطور کلی از جسم و جسمانیات منزّه شده، و فقط علم شود و از آنها بگذرد؛ یعنی به مصداق کریمه: "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا" عنکبوت/ ۶۹. افرادی که با تلاش در ریاضت به تهذیب نفس و جهاد اکبر پرداختند، به تدریج حجابهای مادی و مجرد زدوده می شود، و قابلیت پیدا می کند حضرت بی کیفیت و جهت بر او تجلی فرماید و سالک در تاب انوار تجلی احدی فانی و مضمحل شده و بعدم اصلی خود که همان وطن اصلی است می رسد و فناء فی الله برایش محقق می شود، ظهور حق در همه اشیاء و احاطه اش را بر آنها یافته و به مقام قرب مطلق بار می یابد، "لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتی احبه، فاذا احبته کنت سمعه و بصره و لسانه بی یطق و

بی بیصر و بی یسمع" (شرح فصوص الحکم "قیصری"، ص ۱۷) تیز بینی و یافتن حقیقت فقط با مقام "بی بیصر" و "بی یسطق" میسر است آنجا که موهوم غروب کند و حقیقت طلوع نموده و در نتیجه اشیاء ظهور و بروز دارد (اللهم ارنی الاشیاء كما هی)، و حکومت "ولله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله، ان الله واسع علیم" بقره / ۱۵ - مغرب و مشرق مال خداوند است، به هر طرف، رو کنید، آنجا و چه خداوند است و خداوند وسعت دهنده و علیم است. « بقره / ۱۵ - مستقر است.

"و نحن اقرب الیه منکم ولكن لا تبصرون" واقعه / ۸۵ - ما به شما نزدیکتر از شما مستقیم و لیکن شما نمی بینید. قاهر است.

بعد از آن بقاء، بالله برایش حاصل شده و به قرب فرائض عروج می نماید.

"...من عشقنی، عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته"

در مقام بقاء، کمالات حقیقت انسان به طور کامل ظهور می یابد و مظهر جمیع اسماء و صفات الهی می شود، حکم جامعیت آیه الله الکبری ظهور می یابد.

چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم

و در این سیر بالله، عارف تمام اشیاء را قائم به وجود حق می بیند و می یابد که غیر از وجود واحد هیچ موجود حقیقتی دیگر نیست و همه آنها اعتبارات آن حقیقت هستند، یا به عبارت دیگر تمام عالم تجلی حضرت حق یا تفصیل حقیقت انسان می باشد؛ و به این ترتیب بیننده، دیده شده، دیده و دیدن اتحاد دارند، فقط حق است و غیر از او هیچ نیست، "لیس فی الدار غیره دیار" به فرمایش امام حسین (س) "کَانَ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ وَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ" (موسوعه کلمات امام حسین، ص ۳۹۸) - گویی آخرت همیشه بوده و گوئی دنیا نبوده است.

چونیکو نگری در اصل اینکار هم او بیننده، هم دیده است و دیدار

- منم اصل قرآن من سورة حمد منم جان جانان نه آن جان تنها

سر مهم موفقیت انسان در "الدنیا مزرعه الآخرة" نهفته است، یعنی باید هم

انسان در دنیا، در جهت کشتن باشد، نه درو کردن، و حرکتش انعطافی باشد، نه استقامتی، یعنی بنده و مطیع کامل مولایش باشد و آنچه از جانب حضرت حق بر او، نازل می شود، از سختی و اسانی بردیده نهاده و با جان پذیرا باشد.

انواع تجلیات در سفر روحانی سالک

۱- آثاری؛ حضرت حق را به صورتی از صور می بینید که در عین دیدن یقین می کند، حضرت حق است و در مرتبه اعلی و اتم این تجلی به صورت انسان یعنی کون جامع است؛ شنیدن حضرت موسی (س) ندای "انی انا الله رب العالمین" از جمله تجلی آثاری می باشد.

۲- افعالی؛ در این تجلی حضرت حق به صفتی از صفات فعلی که صفات ربوبی اند، تجلی شود که بیشتر به صورت انوار تجلی می نماید.

۳- صفاتی؛ در این تجلی به یکی از صفات هفتگانه ذاتیه (حیات، علم، قدرت، اراده، سمع و بصر و کلام) متجلی شود.

۴- ذاتی؛ سالک در این تجلی، فانی مطلق می شود و لازمه آن، نیستی و فنا می باشد. مظاهر است چنانچه آنجا که حضرت موسی (س) تقاضای مشاهده جمال ذات را نموده اند، خطاب رسید تو هرگز مرا نمی بینی ولیکن به کوه نگاه کن، وقتی حضرت (س) نگاه کرد، کوه انیت متلاشی شده را یافت، توبه نمود و به مقام فنا ذات عروج نمود. (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۱۵ "همراه با تلخیص و تغییرات")

"وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ، قَالَ رَبِّ ارْنِي انظُر اليك قال لن تريني، فَلَمَّا تجلی ربه للجبل جعله دكًا و خرّ موسى صعقًا فَلَمَّا افاق قال سبحانك، تبت اليك و انا اول المؤمنين" اعراف / ۱۴۰.

دیدن ذات حق میسر نیست ولی در تنزل ذات به مراتب اسماء و صفات امکانپذیر است.

به صورت ظاهر و در تجلی ظهوری حق، کثرتها و اعیان و اشیاء پدیدار می شوند

ولی در سیر عروجی اشیاء و... وجود ندارد، بلکه یک نقطه وحدت وجود دارد و بقیه همه اعتبار وجود آن وجود شریف می باشد. دریافت این حقیقت فقط برای سالک راه حق میسر است که به نور تجلی احدی محو و فانی گشته و در عین بیخودی آرمیده است.

نتیجه:

- بر مبنای تشکیک مظاهر عرفان عالم سراسر تجلی حضرت حق می باشد و تمام اعیان و اشیاء مظاهر حضرتش می باشند.

- هر ذره در ظاهر مظهر اسمی از اسماء الهی است، ولی در باطن مظهر تمام اسماء می باشد، و تعینات، تشخصات مانع ظهور کمالات اوست، اگر تعین برداشته شود، کمالات ظهور و بروز خواهند داشت.

- ظهورات حضرت حق جلّ و علا به دو قسم تقسیم می شوند:

الف) مفصل؛ عالم هستی

۲- مجمل؛ انسان کامل که مظهریت تمام اسماء و صفات بوده و شامل تمام مراتب است.

- درک مظهریت عالم برای اولیاء الله و سالکان سوار بر مرکب طبع و جسم میسر است که در سفرانفسی، اودیه‌ها طی نموده، حجابهای ظلمانی و نورانی را کنار زده، به مقام فناء فی الله، بار یافته‌اند و با شراب ظهور تجلی ذاتی سرمست گشته‌اند، این مقام برای پویندگان طریق الی الله است، که میوه خلقت در وجود شریف آنان به ثمر نشسته، آتش عشق در وجود آنان شعله‌ور گردیده و غیر حق را سوزانده و از مظهریت تام بهره‌مند گردیده‌اند.

- اساس خلقت بر عشق و حُب ذاتی حضرت حق به ذات خود می باشد که اراده فرمود، کمالات خود را در آئینه کاملی مشاهده فرماید؛ همچنین حفظ بقاء خلقت نیز به عشق است، "بالعشق قامت السموات"